

## واکاوی بر ساخت گفتمانی داستان حضرت سلیمان و در سوره نمل با تکیه بر نشانه‌های معناساز مایکل هلیدی

تورج زینی‌وند<sup>۱</sup>

سمیه صولتی<sup>۲</sup>

شیوا صادقی<sup>۳</sup>

### چکیده

بخشی از سوره نمل به روایت حکومت و قلمرو وسیع حضرت سلیمان می‌پردازد که جن، انس، پرنده‌گان و باد، همه تحت فرمان وی درآمدند. با توجه به اهمیت نظریات نوین در فهم بهتر متون، به روش توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر سه فرانش هلیدی به‌عنوان نشانه‌های معناساز در نظریه نقش‌گرا به بررسی آیات مورد نظر پرداختیم. هدف از این پژوهش تحلیل برساخت گفتمانی این داستان قرآنی و آزمون نظریه مذکور و قابلیت اعمال آن در حیطه داده‌های قرآنی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در سطح اندیشگانی، فرآیند مادی پربسامدترین فرآیند به کار رفته در متن است؛ در اکثر بندها، حضرت سلیمان (ع) نقش کنشگر را دارد که پایان دادن به گمراهی قوم سبأ را «هدف» قرار داده است. انتقال این مفاهیم از سوی حضرت سلیمان با استناد بر وجه خبری و الزامی محقق می‌شود که قطعیت دیدگاه ایشان را نسبت به کسانی که در دستگاه حکومتش قرار دارند، نشان می‌دهد. اکثر بندها با آغازگر مرکب ساختاری شروع می‌شوند که نقطه شروعی مناسب برای القای پیام بوده و بر پیوستگی متن کمک کرده است. اما در میان عناصر انسجام‌بخش، عنصر ارجاع، تکرار، تضاد معنایی و ادات افزایشی از بسامد بالایی برخوردارند و تأثیر شگرفی در برجسته‌سازی کلام شخصیت‌ها و پیوستگی و گسترده‌گی بندها ایفا کرده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، سوره نمل، داستان حضرت سلیمان (ع)، تحلیل گفتمان، نظریه هلیدی

\*\*تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۶

t\_zinivand56@yahoo.com

۱- نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

Solatis10@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

sh.sadeghi11@gmail.com

۳- هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور

## مقدمه

نگرش زبان‌شناختی و نظریه‌مدار به کتب مقدس و دینی؛ یعنی قرآن، نهج البلاغه و همچنین صحیفه سجادیه تا سال‌های پیش چندان امر معمول و شناخته‌شده‌ای نبود و مطالعات محدود زبان‌شناختی که صورت می‌گرفت، پژوهش‌هایی بودند که چارچوب نظری خاصی نداشتند؛ چرا که پژوهشگران جهان اسلام چنین می‌پنداشتند که نظریه‌های زبان‌شناختی برای تبیین عامه بشر تدوین شده است و تعمیم و تطبیق دادن مفاهیم آن‌ها به متون ارزشمند دینی نه تنها نتایج مطلوبی نداشته، بلکه حتی از ارزش این متون نیز می‌کاهد. اما کاوشی در پژوهش‌های صورت گرفته بر کارآیی الگوها و مدل‌های نظری که دانش نوین زبان‌شناسی ارائه داده است، صحنه می‌گذارد. یکی از کارآمدترین نظریات، رویکرد نقش‌گرای مایکل هیلیدی در تحلیل گفتمان است که زبان را پدیده‌ای برون‌فردی و اجتماعی می‌داند و بر این باور است که واژگان زبان برای ارضای نیاز بشر به تدریج رشد کرده و با توجه به این نقشی که دارد، سازماندهی می‌شود (احمدزاده، ۱۳۸۷: ۱۲). وی ویژگی‌های بنیادی معنا در زبان را فراکارکردهایی می‌نامد که هر یک به نحوی در تحلیل زبان‌شناختی متن مؤثر هستند. نظریه هیلیدی هماهنگی و هم‌خوانی نسبتاً مناسبی با علم معانی دارد، به‌طوری‌که فراکارکردهای زبانی و ساخت آغازگری- پایانی و ساخت اطلاعاتی آن متناظر با ساخت مبتدا- خبری و تقدم و تأخر در علم معانی است. داستان حضرت سلیمان(ع) مملوء از حوادث خارق‌العاده است و در قرآن کریم نیز در چند سوره به آن اشاره شده است. این پژوهش به تحلیل زبان‌شناختی این داستان در سوره نمل با تکیه بر فراکارکردهای مطرح شده در چارچوب نظری الگوی هیلیدی می‌پردازد و نشانه‌های معنا ساز هیلیدی را به عنوان ابزاری کارآمد برای تحلیل متن سوره به کار می‌گیرد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

- نشانه‌شناسی معنا ساز هیلیدی، چگونه در کشف لایه‌های معنایی این داستان قرآنی عمل خواهد کرد؟  
 - گفتمان این آیات و نگرش ایدئولوژیکی آن منوط به کدام ویژگی‌های زبانی است و توسط چه ساختارهایی تولید شده‌اند؟

- آغازگر در این آیات از چه الگویی پیروی می‌کند و این الگوها نشان‌دار است یا بی‌نشان؟  
 - پربسامدترین عناصر انسجام‌بخش متنی که به القای بهتر معنا و پیوستگی متن قرآنی می‌انجامد کدامند؟  
 بر این اساس با استفاده از فرایندهای فعلی مطرح شده در ساختار اندیشگانی، لایه‌های معنایی این آیات را بررسی می‌کند و برای رسیدن به نتیجه بهتر، تعدادی از آیات را در قالب جدول‌هایی بررسی و

سپس به صورت آماری ارائه می‌دهد تا نشان دهد که معناهای این متن گرانقدر توسط چه ساختارهایی تولید، تثبیت و برجسته شده‌اند تا با خلق اثری منسجم، دریافت پیام را برای مخاطبان آسان و ممکن سازد. آنچه بر ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر می‌افزاید، این است که در زمینه زبان‌شناسی قرآن کریم براساس دستور سازگانی هلیدی، تلاش کمی صورت گرفته که آن هم بیشتر در زمینه انسجام بوده است اما در زمینه نشانه‌های معنا ساز در داستان‌های قرآنی، پژوهشی صورت نگرفته است؛ لذا بررسی موضوع مورد نظر برای دانشجویان ادبیات عربی سودمند خواهد بود.

### ۱-۱- پیشینه

قرآن کریم، از قرن‌ها پیش همواره مورد توجه دانشمندان، علماء و پژوهشگران بسیاری قرار گرفته، به گونه‌ای که بارها در منابع مختلف شیعی به صورت مستقل و غیر مستقل ارائه شده است. اما از آنجا که به موضوع این پژوهش مرتبط نیست، از ذکر آنها اجتناب کرده و تنها به پژوهش‌های اندکی که به تحلیل زبان‌شناختی بر اساس مطالعات هلیدی پرداخته‌اند، بسنده می‌کنیم:

- صادقی و نقی‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختاری سوره کوثر بر پایه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی»، با بهره‌گیری از نظریه زبان‌شناختی هلیدی، سوره کوثر را تفسیر نموداند و با استفاده از ابزاری چون بافت و متغیرهای بافتی، ساختار تعدی، وجهی، ساختار صوری و اطلاعاتی متن، نکات معناشناسی جدیدی را درباره سوره کوثر به دست داده‌اند.

- کرمانی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه رازی با عنوان «بررسی ساختار گذرایی سوره یوسف بر اساس دستور نقشی نظام‌مند هلیدی»، تمامی فرایندها، شرکت‌کننده‌ها و عناصر پیرامونی این سوره را بررسی کرده است و بیان داشته که فرایند مادی بیشترین کارکرد را در این سوره دارد و علت این امر را اینگونه اعلام کرده که خداوند برای اینکه کلام خود را برای همگان قابل درک کند، از فرایند مادی بیشتر بهره گرفته است.

- باتمانی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه رازی با عنوان «تحلیل سوره یاسین بر اساس نظریه سیستمی-نقشی هلیدی»، آیات سوره یاسین را از منظر اصول و مبانی نظریه سیستمی-نقشی هلیدی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. نگارنده سه ساختار گذرایی، وجهی و مبتدایی را در آیات سوره یاسین بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که بر اساس فرایند بازنمودی، بیشترین فرایندها از نوع کلامی و پس از آن مادی، رفتاری، ذهنی و رابطه‌ای هستند. در این

تحلیل نمونه‌ای از فرایند وجودی مشاده نگردید. همچنین تحلیل سه ساختار یاد شده در این سور، علاوه بر نشان دادن قابلیت‌های نظریه‌ی نقش‌گرا در تحلیل این‌گونه متون، متن مورد نظر را به عنوان مجموعه‌ای از قول‌هایی نشان می‌دهد که از ساختار وجهی همانندی برخوردارند.

- بازوبندی و صحرایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فرانقش بینافردی در نص و نقش آن در ترجمه قرآن کریم» به بررسی شیوه‌ی تبادل معنا بین خداوند متعال و ابلیس در چهار سوره پرداخته‌اند. نویسندگان این پژوهش معتقدند مترجم با آگاهی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی بند در تبادل معنا و آگاهی از فرانقش بینافردی، مدل مناسبی برای بررسی شیوه‌ی تبادل معنا در اختیار خواهند داشت.

- رضویان و عزیزی (۱۳۹۳) در مقاله «نگاهی نو به ارائه جزئیات در قرآن بر اساس زبان‌شناسی نقش‌گرا» به بررسی جزئیات و افزوده‌های حاشیه‌ای ارائه شده در دو سوره مائده و یوسف (به عنوان نمونه‌ای سوره‌های مدنی و مکی) با تکیه بر رویکرد نقش‌گرای هلیدی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که میزان استفاده از افزوده‌ها در سوره مائده بیشتر از سوره یوسف است و غالباً از نوع دلیل، هدفند و این مهم نشان‌دهنده‌ی توجه ویژه‌ی پروردگار به منشأ و سبب امور و دعوت مخاطبان به تدبیر در امور است.

- ایشانی و نعمتی قزوینی (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» بر اساس مبانی و اصول زبان‌شناسی هلیدی و حسن به بررسی کمی انسجام در سوره مبارکه صف پرداختند. نگارندگان با به‌کارگیری روش علمی به این نتیجه رسیده‌اند که این سوره، با وجود تنوع مضمون از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است.

چندین مقاله دیگر نیز هست که به این صورت، به مسائل زبان‌شناسی و انسجام در قرآن کریم پرداخته‌اند و ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد؛ و اما اندک پژوهش‌های زبان‌شناختی که بر روی داستان حضرت سلیمان (ع) صورت گرفته عبارتند از:

- اشرفی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی خویش‌کاری‌ها و شخصیت‌پردازی در داستان حضرت سلیمان در قرآن کریم بر اساس نظر پراپ» به بررسی خویش‌کاری‌ها بر اساس دیدگاه پراپ و شخصیت‌پردازی بر مبنای دیدگاه پراپ و ریمون کنان پرداخته و به این نتیجه دست یافته که پاره‌ای از خویش‌کاری‌های قرآن از لحاظ تیپ با تقسیم‌بندی پراپ مطابقت کامل ندارد و شاهد تطابق نسبی الگوهای این داستان‌ها با الگوهای چهارگانه پراپ هستیم.

- صدقی و گنج‌خانلو (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس» گزاره‌ها و زنجیره‌های روایی این داستان را بر اساس نظریه گریماس بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته‌اند که نظام روایی گریماس با داستان‌های قرآنی هم-گرایی دارد که این خود گویای دو برابری مهم است: جهانی بودن الگوی روایت گریماس و قابلیت بررسی قرآن کریم بر اساس الگوهای زبان‌شناسی روز که شاهدهی دیگر است بر جنبه اعجازی قرآن. بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد که تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی در زمینه تحلیل گفتمانی داستان حضرت سلیمان(ع) بر اساس سه فراکارکرد مورد نظر در الگوی مایکل هلیدی صورت نگرفته است؛ همین امر بر ضرورت پژوهشی جدید و شمولی بر اساس نظریات نوین زبان‌شناختی که ویژگی‌های بنیادی معنا را در داستان حضرت سلیمان(ع)، در تمام سطوح اندیشگانی، بینافردی و متنی-انسجامی تجزیه و تحلیل کند، می‌افزاید؛ چرا که با این روش، عناصر و ابعاد گوناگونی که تشکیل‌دهنده معنای متن هستند، لحاظ می‌گردد.

## ۱-۲- نظریه نقش‌گرای هلیدی

نظریه گفتمان در زبان‌شناسی متولد و تا کنون مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. فاولر، زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی را به عنوان مناسب‌ترین الگوی زبان‌شناسی در مطالعه ادبیات معرفی می‌کند (ر.ک: فاولر، ۱۳۸۱: ۱۷). در این الگو، اعمال، گفتار، تفکرات و احساسات آدمی قابلیت بازنمایی در زبان را دارند و توسط سه فراکارکرد اندیشگانی، بینافردی و متنی بررسی می‌شوند. بنابر فراکارکرد اندیشگانی - که شاخص مهمی برای تعیین سبک گفتمانی نویسنده قلمداد می‌شود- تجربه انسان از هستی، در قالب فرایندها و افعالی که در تعامل با دیگران به کار می‌برد ارائه می‌شود، لذا با بررسی انواع فعل و بسامد وقوع آن در متن می‌توان از تجارب و تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد(ر.ک: سیمپسون، ۲۰۰۴: ۲۲).

«فراکارکرد بینافردی به برقراری، استمرار و تثبیت روابط اجتماعی مربوط می‌شود و در یک ارتباط زبانی، چگونگی تعامل بین شخصیت‌ها را مدنظر می‌دهد» (هلیدی، ۱۹۸۵: ۵۳) که توسط سه وجه خبری، الزامی و پرسشی قابل بررسی است. فراکارکرد متنی نیز معنای دو کارکرد دیگر را در بافت واقعی به هم پیوند می‌زند. به زعم هلیدی این سه فراکارکرد به سه هدف اصلی حاکم بر شکل و صورت بند مرتبط است: بند به منزله بازنمایی (کارکرد اندیشگانی)، بند به منزله مبادله (کارکرد بینافردی)

و بند به منزله پیام (کارکرد متنی). مهم‌ترین واحد دستوری که این فراکارکردها در آن متبلور می‌شوند بند است؛ ساده‌ترین شکل یک جمله که دارای فاعل، و فعل زمان‌دار است و معنای کاملی را به مخاطب منتقل می‌کند (ر.ک: هلیدی و متیس، ۲۰۰۴م: ۱۷۰). فاعل، در هر بند نقش اساسی در عملی کردن نقش بینافردی را برعهده دارد و نویسنده مسئولیت اعتبار ادعایی را که در بند مطرح می‌شود، به آن منتقل می‌کند. زمان دستوری جایگاه وقوع فعل را در یک برش سه شقی گذشته، حال و آینده، تعیین میزان ارزش گزاره یا تعیین قضاوت سخن‌گو در مورد احتمال گزاره و تعیین مثبت یا منفی بودن آن را مشخص می‌سازد (ر.ک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۰).

## ۲- چارچوب نظری: تحلیل گفتمانی «داستان حضرت سلیمان علیه السلام در سوره نمل»

در پژوهش پیش‌رو سعی شده است، داستان حضرت سلیمان (ع) در سوره نمل را در چارچوب نظری ذکر شده یعنی براساس فراکارکردهای سه‌گانه هلیدی، در سه بخش مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

### ۲-۱- فراکارکرد اندیشگانی

گنش‌ها، اندیشه‌ها و دریافت‌ها بخش عمده‌ای از تجربیات روزمره ما را در زندگی تشکیل می‌دهد؛ یک نقش مهم زبان این است که این تجربه‌های پراکنده را در قالب نشانه‌های زبانی مقلوبندی می‌کند؛ هلیدی در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، این نقش را بازنمودی یا اندیشگانی می‌نامد (ر.ک: فاولر، ۲۰۱۲م: ۶۳-۶۴) که در قالب یک فرایند تجربی پدیدار می‌شوند. این فرایندها از طریق ساخت تعدی به بیان وجه بازنمودی معنا می‌پردازند و فرایند مادی، ذهنی، کلامی، وجودی، رابطه‌ای و رفتاری را در برمی‌گیرد. فرایند مادی به کنش‌های مادی، فیزیکی یا رخدادهایی قابل انجام دادن مانند ساختن، شستن، اره کردن، پرتاب کردن و... اشاره دارد و فرایند ذهنی برخلاف مادی، به ذهن و فعالیت‌های آن ارتباط دارد و به وسیله فعل‌هایی مانند احساس کردن، فکر کردن، دوست داشتن، تنفر داشتن، خواستن، فهمیدن، ناراحت شدن، دیدن و شنیدن و... بیان می‌شود. در فرایند رابطه‌ای یک رابطه میان دو مفهوم به وسیله یک فعل ربطی به وجود می‌آید؛ به عبارتی این فرایند شکل خاصی از «بودن و شدن» را می‌رساند. و اما فرایند کلامی به اعمالی می‌پردازد که به نوع گفتن اشاره دارد مانند پرسیدن، گفتن، سرزنش کردن، گلایه کردن و... فرایند رفتاری به واکنش‌ها و رفتارهای عینی که سرچشمه ذهنی و درونی دارند

مربوط است، از قبیل خندیدن، نفس کشیدن، خواب دیدن... و در نهایت فرایند وجودی که وجود یا عدم وجود چیزی را بیان می‌کند و در نتیجه با فعل‌هایی مانند وجود داشتن بیان می‌شود (ر.ک هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴م: ۱۶۸-۲۸۰).

در این راستا چگونگی رمزگذاری واقعیت در داستان حضرت سلیمان(ع)، به‌طور خلاصه، بدین شرح است:

- «بخشیدن و عطا کردن» علم به داوود و سلیمان (مادی)، شکرگزاری آنان (بیانی) ابلاغ داشتن این علم به مردم (بیانی) و آن را فضل و کرم خدا برشمردن(رابطه‌ای)، جمع کردن سپاهی از انس و جن، پراکند ساختن آنان در زمین، رسیدن به وادی مورچگان (مادی)، هشدار (بیانی) مورچه به سایر مورچگان که وارد خان‌هایشان شوند ک مبادا سپاه سلیمان، ندانسته(ذهنی) آنها را له کند(مادی)، خندیدن سلیمان(ع) (رفتاری) از این گفتار و طلب لطف و رحمت خدا(بیانی)، جستجوی هدهد و تهدید او(مادی)، آمدن هدهد (مادی) به همراه خبری از قوم سبأ و ملکه آن(بیانی) که شیطان آنان را گمراه ساخته، بر خورشید سجده می‌کنند(مادی) و هدایت‌پذیر نیستند(ذهنی)، سلیمان(ع) می‌گوید(بیانی) که صحت و سقم این خبر را باید دریافت(ذهنی)، لذا فرمان می‌دهد که نامه‌ای به آن سرزمین ببرد و خود بازگردد(مادی). خواندن نامه(بیانی) توسط بلقیس و دستور تسلیم شدن در برابر سلیمان(مادی)، فخرفروشی اطرافیان بلقیس به قدرت و توانمندی‌های خود(رابطه‌ای)، ارسال هدایایی توسط بلقیس برای ممانعت از جنگ و ویرانی(مادی)، درخواست سلیمان(بیانی) برای آوردن تخت بلقیس(مادی) پیش از تسلیم شدن او، قول اجابت(بیانی) یکی از جنیان و آوردن تخت(مادی)، برشمردن فضل و لطف بی‌کران الهی (رابطه‌ای)، آمدن بلقیس نزد سلیمان و وارد شدن به قصر(مادی)، ایمان آوردن به سلیمان و گفتن(بیانی) جمله «ظلمت نفسی».

برای توضیح بیشتر این مبحث به تجزیه چند نمونه از بندهای داستانی پرداخته می‌شود و ضمن تعیین فرایندهای فعلی مشارکین فرایند را نیز در قالب جدول ارائه می‌دهیم:

عناصر پیرامونی	مشارکین فرایند	فرایند	فعل	بند
_____	سلیمان: کنشگر و گوینده- الناس: مخاطب/شنونده- جمله پس از قال: گفته -ضمیر «نا»: بهره‌ور- داوود و منطق الطیر: هدف	۱-مادی ۲-بیانی ۳-ذهنی	۱-ورث ۲-قال ۳-علمنا	(وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ) (۱۶)
الجن و الانس و الطیر: نوع	سلیمان: کنشگر -هم: کنشگر - جنود: هدف	۱و۲-مادی	۱-حشر ۲- یوزعون	(وَحَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ) (۱۷)
ضاحکا: کیفیت-من قولها: سبب	ضمیر مستتر هو: سلیمان	رفتاری	تبسم	(فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا) (۱۹)
_____	الله و هو: موجود -هو: شناسا - رب العرش العظيم: شناخته	۱-وجودی ۲- رابطه‌ای	۱-محذوف: یوجد ۲- محذوف: یكون	(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) (۲۶)
_____	ان من سلیمان: موقعیتی - ضمیر «هاء»: مرجع کتاب: شناسا- اسم الله... شناخته	رابطه‌ای	محذوف: یكون	(إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (۳۰)
من دون الله: نوع	۱-شیطان: کنشگر- بلقیس: کنش‌پذیر ۲-بلقیس: مدرک - الهیا: پدیده ۳-بلقیس: شناسا- قوم کافرین: شناخته	۱-مادی ۲-ذهنی ۳-رابطه‌ای	۱-صد ۲-تعبد ۳-کانت	(وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ) (۴۳)
غَیْرَ بَعِيدٍ: زمان- مِنْ سَبَبٍ: مکان یَقِينٍ: کیفیت	هدهد: کنشگر و گوینده- سلیمان: مخاطب أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ... گفته	۱-مادی ۲-ذهنی ۳-بیانی ۴-مادی	۱-مکت ۲-حط و تحط ۳-قال ۴-حِجَّتْ بِ	(فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَبٍ بَنِيَّ يَقِينٍ) (۳۲)

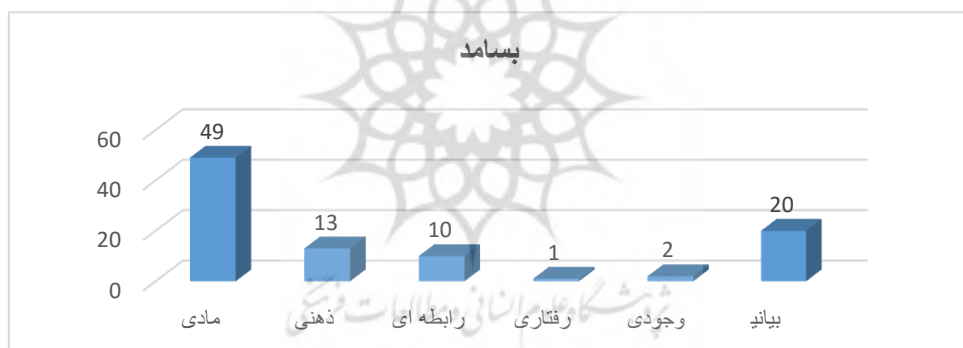
در بندهایی که فرایند کلامی دارند، ممکن است که خود عنصر پیام، یک جمله باشد تا بتوان آن را مانند سایر بندها، تحلیل نمود. مانند بند ۱ «و قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» که «عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» به‌عنوان پیام خود یک بند و دارای فرایند ذهنی است.

«گاهی فرایند رابطه‌ای از رهگذر کیفیتی که به آن‌ها نسبت می‌دهد، یا به واسطه بیان موقعیت مترتب بر آن‌ها، و یا از طریق بیان تملکی که بر آن می‌رود، بیان می‌شود» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۴). همچون آیه ۳۰ «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ» که با آمدن حرف «من» موقعیت را نشان می‌دهد که یک فرایند رابطه‌ای است. در این سوره در اکثریت قریب به اتفاق فرایندهای رابطه‌ای، فعل محذوف است و نکته



دیگر اینکه در برخی موارد تصمیم‌گیری درباره نوع فرایند مشکل می‌نمود، یعنی قرار دادن فعل در یکی از شش گروه مشخص در این رویکرد به آسانی امکان‌پذیر نبود که ما جنبه معنایی فعل‌ها را برای تشخیص نوع فرایند مدنظر قرار دادیم مانند آیه ۲۲ که فعل احاطه یافتن می‌تواند مادی و یا ذهنی باشد و برای تشخیص آن، باید سیاق آیه را در نظر گرفت که به معنای آگاهی یافتن است.

بر اساس رویکرد نقش‌گرای هلیدی، ساختار اندیشگانی در هر زبان، به کمک سخنگویان آن زبان می‌آید تا افعالی را در کلام خویش به کار گیرد که متناسب با موضوعی است که بر زبان جاری می‌سازد؛ لذا باید پذیرفت انتخاب فرایندهای مختلف در یک بند، تصادفی نیست؛ بلکه هر فرایند جهت‌مند و در راستای بازنمود افکار، احساسات گوینده به کار گرفته می‌شود و در قالب فعل‌های مختلفی در متن تجلی می‌یابد، چنانکه بررسی این فرایندها دریچه‌ای برای درک بهتر باورها و عقاید نویسنده، پیش روی خواننده می‌نهد. جدول زیر بسامد انواع فرایند در داستان حضرت سلیمان(ع) در سوره نمل را نشان می‌دهد:



شمارش و مقایسه فعل‌های موجود داستان حضرت سلیمان(ع) در سوره نمل نشان می‌دهد که فرایند مادی بیشترین کاربرد را در متن داشته است که نشان می‌دهد، گوینده در روایت‌پردازی این داستان، دیدگاهی واقع‌گرایانه اتخاذ کرده و برای انگاره‌سازی جهان بیرون با استفاده از امکانات موجود در نظام گذرایی زبان دست به انتخاب و استفاده بیشتری از فرایند مادی زده است. به کارگیری درصد نسبتاً بالای فرایند مادی، به علت حضور دو قدرت متقابل در متن است که پروردگار متعال نعمت‌های فراوانی به آن دو ارزانی داشته است؛ از یکسو حضرت سلیمان(ع) که آن را در راستای حق به کار می‌گیرد و از سوی دیگر بلقیس ملکه سبأ که شیطان آنان را فریفته است. در اکثر بندها، حضرت سلیمان(ع) نقش

کنشگر و مشارک اصلی بند را دارد که رهبری انس، جن و پرندهگان را برعهده دارد و پایان دادن به گمراهی قوم سبأ را «هدف» خود قرار داده و در پاره‌ای دیگر از بندها، یکی از جنیان، عالم به غیب (برخیا) و هدهد نقش کنشگر را دارند که فرمان حضرت سلیمان(ع) «هدف» را اجرا می‌کنند و در چند بند بلقیس در نقش کنشگر، آزمودن سلیمان(ع) را هدف قرار داده است. لذا فعل‌های به کار رفته در متن، عموماً دارای فرایندهایی متناسب و در راستای این مفاهیم‌اند. در سوره نمل، ماجرای حضرت سلیمان(ع) و سخن گفتن وی با انس و جن و پرندهگان بیان شده است، در نتیجه فرایند کلامی در متن جلوه‌گری می‌کند و بیشتر این جملات با فرایند کلامی «قال» و «قالت» از حضرت سلیمان و سپس بلقیس آغاز می‌شوند که این‌گونه نقل قول سخنان خود بر امر پیام رسانی و امانتداری در این سوره قرآنی که داستانی را نیز روایت می‌کند، دلالت دارد. پس از فرایند مادی و بیانی، فرایند ذهنی و رابطه‌ای به ترتیب با بسامد کمتر، اما قابل توجهی به کار گرفته شده‌اند که کارآمدی فرایندهای ذهنی در متن حاکی از این است که ادراک و شناخت بر احساسات و عواطف شخصیت‌ها غالب است و فرایندهای رابطه‌ای نیز به ترتیب نوع خاصی از «بودن» را -برای پروردگار و سپس حضرت سلیمان(ع)، بلقیس و اطرافیان وی- در محوریت این سوره قرار داده است. فرایند وجودی و رفتاری نیز تنها در سه مورد به کار رفته‌اند.

و اما اکثر عناصر پیرامونی به کار رفته در این پاره از سوره نمل، دامنه و گره زمانی- مکانی، نوع، موضوع، کیفیت و چگونگی موقعیت را برای مخاطب به تصویر می‌کشند که در ۲۲ مورد آن، عناصر پیرامونی زمان و مکان °عنده، الیهم، قبل، اذا، غیر بعید، صرح، عرش، مساکن، واد النمل، قریه، فی السماوات و الارض و...- برجسته‌سازی گفتمانی شده‌اند که این امر نشانگر اهمیت ویژه مشخص‌سازی موقعیت و پیش بردن خطی داستانی در این سوره است. درصد فراوانی هر یک از فرایندها نیز در ذیل آمده است:

### بسامد و درصد فراوانی انواع فرایند



## ۲-۲- فراکارکرد بینافردی

هدف اصلی تعاملات برقراری ارتباط با افراد حاضر در جامعه است که صورتی دو سویه دارد و تحت عنوان روابط بینافردی از آن یاد می‌شود. این «تعامل دو سویه برای اهداف خاصی صورت می‌گیرد: دادن اطلاعات یا کالا و خدمات و دریافت اطلاعات یا کالا و خدمات» (تامسون، ۱۹۹۶م: ۴۰). ابزاری که دستور نقش‌گرای هلیدی برای واکاوی سطح بینافردی متون در اختیار می‌گذارد، بررسی ساختار وجه است که از اهمیت ویژه برخوردار است. منظور از وجه، اخباری، پرسشی، امری یا التزامی بودن بند است (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۶) و از نظر معنایی، کارکردی از زبان را در بر می‌گیرد که در ارتباط با نگرش گوینده یا نویسنده به محتوای گفته‌اش است. به این ترتیب کاربرد وجه خبری برای بیان خبر یا «دادن اطلاعات» است که بسامد بالای آن بیانگر ارتباط نزدیک گوینده با رخدادهاست. وجه الزامی جهت‌گیری و حالت گوینده نسبت به اجرای یک عمل از نوع درخواست، توصیه، شرط، اجبار و فرمان را می‌رساند (همان: ۲۸۷) و وجه پرسشی بر اساس الگوی هلیدی، برای گرفتن اطلاعات است. از منظر فراتقش بینافردی، بند به دو بخش وجه و مانده تقسیم می‌شود که هر کدام از این‌ها زیربخش‌هایی دارند.

کارکرد بینافردی	ساختار وجه	عنصر وجه	فاعل دستوری
		۱. خبری	عنصر خودایستا (زمان‌داری):
		۲. پرسشی	زمان. ارزش. قطبیت (مثبت یا منفی)
		۳. التزامی	افزودهٔ وجهی
		باقی مانده	تمام عناصر بند غیر از عنصر وجه

هلیدی برای تحلیل متن در سطح بینافردی، ابتدا بند را به دو جزء اصلی وجه‌نما و باقیمانده تقسیم کرده است؛ وجه‌نما در این بند حاصل جمع جزء خودایستا و فاعل است. فاعل در هر بند نقش اساسی در عملی کردن بینافردی را برعهده دارد زیرا رکن اصلی کلام است و اعتبار بقیهٔ جمله بر آن بنا می‌شود. به عبارتی بهتر فاعل در این رویکرد تعیین‌کنندهٔ عنصری از جمله است که نویسنده می‌خواهد مسئولیت اعتبار ادعایی که در بند مطرح می‌شود را به آن منتقل کند. و اما جزء خودایستا، نقش اصلی زمان و قطبیت بند را نشان می‌دهد؛ در زبان انگلیسی افعال کمکی تبیین زمانی بند را برعهده دارند، حال اینکه در زبان عربی این نقش خودایستا در خود بند مستتر است و از «فعل اصلی» استنباط می‌شود. در مورد

مفهوم قطبیت بند باید گفت که « بند یا دارای ساختاری مثبت است یا منفی، که این حالت غالباً در جزء خود ایستا نمود پیدا می‌کند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۰). در ادامه، در ذیل وجوه خبری، پرسشی و التزامی، نمود هر یک از مفاهیم خودایستا، فاعل و باقیمانده بند را در قالب جدول‌های ارائه شده مشخص می‌کنیم:

## ۲-۲-۱- وجه خبری

« کاربرد این وجه برای بیان خبر یا «دادن اطلاعات» است که بسامد بالای آن بیانگر ارتباط نزدیک گوینده با رخدادهاست» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۷). بررسی آیات مرتبط با داستان حضرت سلیمان اطلاعات و گزارشی از قلمرو حکومتی سلیمان و بلقیس ملکه سبا به مخاطب ارائه می‌دهد:

عنصر وجه‌نما (خودایستا و فاعل) + باقیمانده بند			
(وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ) (۱۵)			
فاعل:	خودایستا:	زمان: گذشته	باقیمانده بند:
ضمیر «نا»، «الف مثنی»	آئینا، قالا، فضلنا	قطبیت: مثبت	دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا /
		وجهیت: قطعیت، تاکید به‌وسیله «لقد»	الْحَمْدُ لِلَّهِ / كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(وَجَدْتَهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَرَبِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ) (۲۴)			
فاعل:	خودایستا:	زمان: گذشته	باقیمانده بند:
بند ۱: ضمیر متصل «ت» در وجد و جدت، بند ۲: ضمیر هم مستتر در «یسجدون» بند ۳ و ۴: شیطان بند ۵: ضمیر منفصل «هم»	در وجد یسجدون زین و صد	قطبیت: مثبت وجهیت: فاقد ارزیابی	بَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ / لَهُمْ / أَعْمَالَهُمْ / هُمْ عَنِ السَّبِيلِ
(وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ) (۲۰)			
فاعل: هو مستتر در تفقد و قال،	خودایستا	زمان: ۲ گذشته، ۳ حال	باقیمانده بند:

ضمیر «انا» در آری	تفقد، لاأری	قال، قطبیت: لاری: منفی / تفقد و قال: مثبت وجهیت: فاقد ارزیابی	الطَّيْرَ / الْهَيْدُودَ أَمْ كَانَا مِنَ الْغَائِبِينَ
(قَالَ عَفْرِيْتُ مِنْ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ) (۳۹)			
فاعل: عفریت ضمیر منفصل: انا، ضمیر «یاء» اسم ان	خودایستا: قال، آتیک، اکون محذوف	زمان: بند ۱ گذشته، بند ۲ و ۳ حال قطبیت: مثبت قطعیت: دو بند اول فاقد ارزیابی، بند سوم قطعیت کلام به واسطه ان و لام	باقیمانده بند : قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ / عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ
(قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۴۴)			
فاعل: ضمیر هی مستتر در قال، ضمیر «یاء» اسم ان، ضمیر متصل «ت» در اسلمت	خودایستا: ظلمت، و اسلمت	زمان: گذشته قطبیت: مثبت وجهیت: قطعیت کلام به واسطه ان	باقیمانده بند : رَبِّ / ظَلَمْتُ نَفْسِي / مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وجه خبری آیات در این سوره، روایت داستان سلیمان و نعمت‌هایی که پروردگار به ایشان ارزانی داشت، کارکرد دیگری نیز دارد؛ این آیات در بندهای بسیاری بازنمود و گزارشی از قوم سبا و ثروت‌هایی که به ملکه این قوم داده شده و پیروی آنان در برابر شیطان، خدمت پرندگان، انس و جن به سلیمان و در نهایت ایمان آوردن بلقیس است.

## ۲-۲-۲- وجه التزامی

این وجه، جهت‌گیری و حالت‌گوینده نسبت به اجرای یک عمل از نوع درخواست، توصیه، اجبار و فرمان، تهدید و... را می‌رساند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۷). وجه التزامی در سوره نمل از کارکرد هنری نسبتاً خوبی برخوردار است، به طوری که پس از وجه خبری بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است. برای خوانش سطح بینافردی عهدنامه، نوع کنش‌گوینده و مخاطب را بر اساس وجوه مختلف ارائه اطلاعات در یک پاراگراف از متن را که از چندین بند تشکیل شده، انتخاب و بررسی می‌کنیم:

۴- «عفریت به معنی گردنکش و خیبت است و جمله «وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» که از جهات مختلفی (ان، جمله اسمیه، لام) توأم با تأکید است نیز نشان می‌دهد که بیم خیانت در این عفریت می‌رفته، لذا در مقام دفاع از خود برآمده و قول امانت و وفاداری داده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۴۶۸).

عنصر وجه‌نما (خودایستا و فاعل) + باقیمانده بند			
(قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ ... (۱۸)			
فاعل: «واو جمع» ارجاع به «النمل»	خودایستا: ادخلوا	زمان: امر قطبیت: مثبت وجهیت: فاقد ارزیابی	باقیمانده بند: مَسَاكِنَكُمْ تا پایان آیه
(وَقَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ) (۱۹)			
فاعل: ضمیر انت مستتر، ارجاع به «رب»	خودایستا: اوزعنی، ادخلنی	زمان: امر قطبیت: مثبت وجهیت: فاقد ارزیابی	باقیمانده بند: أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ - بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
(لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ) (۲۱)			
فاعل: ۲: ضمیر «انا: سلیمان» در أعذب و أذبح، هو مستتر در لیأتین که به هدهد برمی‌گردد	خودایستا: و لأعذب لأذبح، لیأتین	زمان: ۲: حال، ۳: امر غائب قطبیت: مثبت وجهیت: قطعیت و حتمیت کلام به وسیله لام و نون تاکید	باقیمانده بند: عَذَابًا شَدِيدًا - بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
(أَذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَاَلْقِهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ) (۲۸)			
فاعل: ضمیر انت مستتر، ارجاع به «هدهد»	خودایستا: أذهب، القه، تول، انظر	زمان: امر قطبیت: مثبت قطبیت: فاقد ارزیابی	باقیمانده بند: كِتَابِي هَذَا - إِلَيْهِمْ - عَنْهُمْ - مَاذَا يَرْجِعُونَ

اجزاء اصلی بند از منظر ساختار بنافردی

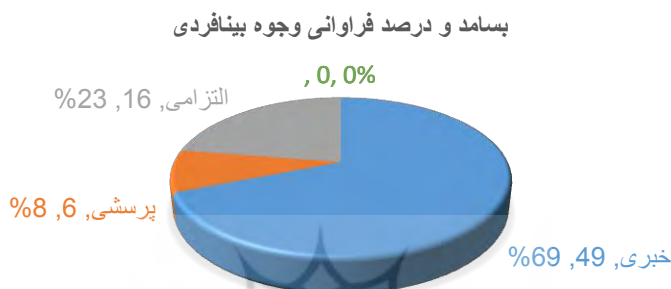
درجات التزام در سوره نمل متفاوت است و طیفی از پیشنهاد، دعا و درخواست تا امر و تهدید را در برمی‌گیرد. در آیه ۱۸ فعل امر از زبان یک مورچه به دیگر مورچگان که هم‌سطحند از درجه الزام کمی برخوردار است. در آیه ۱۹ فعل امر از سوی بنده خدا به خداوند باری تعالی است و نوعی درخواست خاضعانه به‌شمار می‌آید. اما در آیه ۲۱ و ۲۸ درجه الزام از قدرت بالایی برخوردار است چرا که با تهدید حضرت سلیمان نسبت به انس و جن و پرندگان که تحت خدمت وی هستند، همراه گشته است.

۲-۲-۳-وجه پرسشی

وجه پرسشی در این آیات گرچه در قیاس با وجه خبری از بسامد نسبتا کمی برخوردار است، اما حضور مؤثر آن در متن از ملال آور شدن جملات خبری کاسته و تنوعی و تحرکی به متن بخشیده است. این وجه بنابر ارزش زبانی آن عمدتا، با هدف گرفتن اطلاعات از مخاطب (سپاه سلیمان، بلقیس) در متن حضور می‌یابد، و گاه کارکرد هنری به خود می‌گیرد، و بیانگر نارضایتی از عدم حضور به موقع هدهد، بی‌اعتنایی حضرت سلیمان نسبت به هدایای ملکه سبا می‌شود:

عنصر وجه‌نما (خودایستا و فاعل) + باقیمانده بند			
مَا لِي لَا أَرَى الْهَدْدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰)			
فاعِل: ضمیر «یاء» در «لی» حضرت سلیمان، هو مستتر در «کان» هدهد	خودایستا: ۱. آری ۲. کان	زمان: حال قطبیت: ۱. منفی، ۲. مثبت وجهیت: فاقد ارزیابی	باقیمانده بند: الْهَدْدَ مِنْ الْغَائِبِينَ
(أَتَمِدُّونَ بِمَالٍ ...) (۳۶)			
فاعِل: ضمیر اتم مستتر که فرستادگان بلقیس هستند.	خودایستا: تمدونن	زمان: حال قطبیت: مثبت وجهیت: تاکید به وسیله نون مثقله	باقیمانده بند: بِمَالٍ تا آخر آیه
(يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا...) (۳۸)			
فاعِل: ضمیر «کم» که به «الملا» برمی‌گردد.	خودایستا: یأتینی	زمان: حال قطبیت: مثبت وجهیت: فاقد ارزیابی	باقیمانده بند: بِعَرْشِهَا... تا آخر آیه
(فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ...) (۴۲)			
فاعِل: ضمیر مستتر هی که به بلقیس بر می‌گردد.	خودایستا: یکون محذوف	زمان: حال قطبیت: مثبت قطبیت: فاقد ارزیابی	باقیمانده بند: عَرْشُكِ... تا آخر آیه

بررسی آیات مذکور از سوره نمل در رابطه با حضرت سلیمان، در سطح بینافردی حاکی از این است که وجه خبری بیشترین بسامد فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. پس از آن وجه التزامی و سپس استفهام با بسامد کمتری قرار گرفته است که ضمن تنوع بخشیدن به شیوه بیان مقصود، مانع یکنواخت شدن بندها شده‌اند. بسامد و درصد فراوانی وجوه در ساخت بینافردی روایت سلیمان(ع) در سوره نمل چنین است:



و اما نکته مهم دیگر در تحلیل بینافردی این آیات بررسی فاعل و خودایستا است.

## ۲-۲-۴- فاعل دستوری

همان‌طور که پیش از این ذکر شد، فاعل در این رویکرد، جزئی از بند است که گوینده مسئولیت اعتبار ادعای طرح‌شده در بند را به آن منتقل می‌کند. با این دید آنچه پس از خوانش مجموع آیه ۳۰ مربوط به داستان حضرت سلیمان (ع) حاصل شد، نشان داد که فاعل دستوری یا نهاد در همه آیات - غیر از ۴ مورد در آیات ۱۶، ۲۳ و ۴۴- نمود آوایی داشته که به صورت اسم، عبارت اسمی و یا به صورت ضمیر (متصل یا منفصل) بوده و در مابقی به صورت مستتر در فعل آمده است. لذا در اغلب موارد فعل واژه یکی از مفاهیم اصلی (یعنی فاعل) را در خود مستتر دارد و این از ویژگی‌های زبان عربی است. چنانچه در ۱۶ آیه از آیات مذکور ضمیر مستتر هو و هی در «قال و قالت» که ۹ مورد به سلیمان و ۴ مورد به بلقیس، ۱ مورد هدهد برمی‌گردد، و در ۷ مورد اسم ظاهر «الله»، «سلیمان»، «جنود»، «نمل»، «عفریت» و عبارت اسمی «الذی عنده علم...» مسئولیت سخن مطرح شده را بر عهده گرفته‌اند. در آیه ۱۵ و ۳۳ نیز ضمیر مثنی در «قالا: مرجع سلیمان و داوود» و جمع در «قالوا: قوم سبأ» فاعل

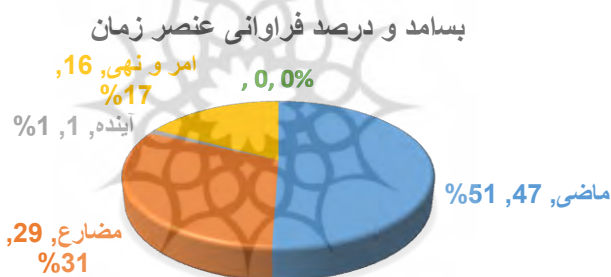


جمله گشته و مسئولیت سخن به آنان ارجاع داده می‌شود. بسامد به‌کارگیری فاعل دستوری در آیاد بررسی شده در قالب جدول ارائه شده است:

فاعل بسامد	اسم ظاهر	ضمیر غائب			مخاطب			متکلم وحده	متکلم مع الغير
		مفرد	مثنی	جمع	مفرد	مثنی	جمع		
بسامد	۷	۲۸	۱	۱۱	۴	-	۳	۱۷	۹

### ۲-۲-۵- خودایستا

عنصر خودایستا (زمان، ارزیابی و قطبیت) در این آیات، با توجه به ساختار جملات عربی در «فعل اصلی» بند نهفته است. از مجموع ۹۳ فعل به کار رفته در آیات مذکور، زمان روایی اصلی در ۴۹ فعل، زمان گذشته روایی است که به روایت حوادث رخ داده پرداخته‌اند. ۲۹ فعل مضارع، ۱۶ فعل الزام‌آور و در یک مورد زمان آینده آمده است:



در این سوره، با توجه به اینکه به بیان سرگذشت و حکایت پیامبران الهی پرداخته شده از زمان روایی استفاده شده است؛ لذا زمان در بندهای مختلف بین دو حالت گذشته و حال در نوسان است که با توجه به شاخصه روایی این سوره از قرآن طبیعی می‌نماید. در آیات مذکور به صورت ساختاری هماهنگ و انسجام‌یافته زمان گذشته روایی برای پیشبرد حکایت حضرت سلیمان (ع) و ملکه سبا به کار گرفته شده است، افعال گذشته روایی که روایت این داستان را بر عهده گرفته‌اند عبارتند از: «قال، ورث، حشر، اتوا، تبسم، قالت، جاء، صدّ و...». یکی از نکات بسیار مهم در این سوره، شگرد بازنمایی گفتار شخصیت‌هاست، چنانکه با استناد به زمان حال روایی قسمتی از حکایت حضرت سلیمان (ع)، سپاهیان وی و ملکه سبا از زبان خود شخصیت‌ها و با افعال مضارع روایت می‌شود؛ از جمله این افعال

عبارتند از: «یوزعون، یشعرون، یحطمن، ترضی، اری، اعذبن، القی، یأتینی، آتیک و ...». افعال الزامی، یکی دیگر از افعالی است که در دسته‌بندی زمان فعل در زبان عربی برشمرده می‌شود و در آیات مذکور با بسامد قابل توجهی به‌کار رفته است، از ارزش روایی برخوردار نیست و توجه به این افعال در مبحث وجه و وجه‌نمایی و قطعیت در گفتار شخصیت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

و اما زمان دستوری آینده که جهت حرکت آن بر روی محور زمان بر خلاف جهت نشانه‌های زمان گذشته است و مفهوم پیش‌بینی، اراده/تصمیم و آرزو را رمزگذاری می‌کند، در این داستان تنها یکبار در آیه ۲۷ به‌کار رفته است که حضرت سلیمان(ع) بر آن می‌شود، صدق و کذب ادعای هدهد در مورد ملکه سبا را بیازماید.

**ارزیابی گوینده:** در بررسی ارزیابی گوینده به اعتبار چیزی که گفته می‌شود و میزان مسئولیتی که گوینده در پیام می‌پذیرد، قطعیت و تعهد را می‌توان در بیش از نیمی از آیات دریافت کرد که «لام تاکید، نون ثقیله، ان و آن تاکید، لقد» انتقال این مهم را برعهده دارند، نکته دیگر اینکه جز یک بند، در هیچ یک از بندها از عناصر وجهی‌ای که ایجاد شک و تردید کند، خبری نیست:

فَلَمَّا جَاءَتْ قَيْلَ أَهْكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوْتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)

در مقابل این کاربرد نادر شک و تردید، «لام و نون تاکید» از قدرت و بژای در راستای قطعیت بخشیدن به کلام برخوردارند:

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷)

این قطعیت گاه لحنی توییحی به خود می‌گیرد، چنانچه عدم حضور هدهد، با واکنش تند حضرت سلیمان همراه گشته است:

لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱)

توییح حتمی سلیمان(ع) نسبت به هدهد، حاکی از مکلف بودن هدهد و مرتبه چشمگیر او در دستگاه آن حضرت دارد که اینک عدم حضور او با نارضایتی و توییح سلیمان همراه می‌گردد. عناصری چون ان و آن تاکیدی نیز در چندین مورد به‌کار رفته که متضمن اعتبار پیام است:

وَأُوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

سلیمان در این آیه، تعهد کامل خود را به پیامی که اعلام کرده است، یعنی فضلی که خداوند متعال عنایت کرده، با استفاده از ان و قد قطعیت می‌بخشد و تصدیق می‌کند. در مجموع سی آیه بررسی

شده، نمونه‌ای از گنگ‌گویی و فرار از مسئولیت بیان کلام وجود ندارد و به‌نظر می‌رسد گوینده با اطمینانی کامل، پیام‌هایی را با قطعیت بیان دارد.

**قطبیت:** آیات مورد بررسی متشکل از ۶۸ بند است که از این مجموع، ۶۰ بند، قطبیت مثبت و ۸ بند قطبیت منفی دارد که با عناصر منفی ساز «لا» ۷ بار و «لم» ۱ بار به اقتضای مفهوم که عدم توجه سپاه حضرت سلیمان، غیبت هدهد، عدم تفکر قوم سبأ، سجده نکردن آنان در برابر پروردگار و.. است، قطبیت منفی به‌کار رفته است.

## ۲-۳- سازمان‌دهی متنی

فرانقش متنی، مسئولیت ترتیب و سازمان‌دهی اطلاعات اندیشگانی و بینافردی متن را به‌عهده دارد، به‌طوریکه خواننده، متن را از مجموعه جملات کورکورانه تشخیص می‌دهد (احمد، ۲۰۰۱: ۱۴۰). این فرانقش به ساخت «آغازگری»، «اطلاعاتی» و «انسجام» تقسیم می‌شود.

## ۲-۳-۱- ساخت آغازگری و اطلاعاتی

آغازگر/مبتدا در این دیدگاه عنصر آغازین جمله است که از حیث روان‌شناختی و ادراکی دارای اهمیت بسزایی است، زیرا موضوع اصلی پیام است و باقیمانده پیام یعنی خبر/پایانه دربارهٔ اوست (هلیدی، ۱۹۸۵: ۳۸). آغازگر از نظر هلیدی باید نقش تجربی داشته و معادل الگوی جملات این زبان باشد، به این صورت که در جمله اسمیه، مبتدا و در جمله فعلیه فعل، **آغازگر ساده و تجربی** قلمداد می‌شود. هر گونه خروج از آغازگر تجربی به بینافردی، ساخت جمله را به **آغازگر نشان‌دار و مرکب** تبدیل می‌کند. آغازگر بینافردی معنای اجتماعی و ارزیابی گوینده را به آغازگان کلام می‌افزاید و در زبان عربی شامل آغازگر ندایی و عنصر وجهی (باید، شاید، متأسفانه، احتمالاً، واقعا و...) است که پیش از آغازگر تجربی قرار می‌گیرد. **آغازگر ساختاری** حروف و واژگان ربطی هستند که بندهای مختلف را در یک متن به هم پیوند می‌زنند و می‌توانند در کنار مبتدای تجربی، آغازگری مرکب تشکیل دهند (هلیدی، ۱۹۹۴: ۶۱-۶۲). پس از جدا کردن عنصر آغازگر، آنچه که در بند باقی می‌ماند، عنصر پایانی است:

ن:	۱. وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵)		۲. قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹)
آغازگر	وَأِنِّي ان: حرف تاکیدی / بینافردي، نشان‌دار ضمیر یاء: تجربی، بی‌نشان	۱- قال ۲- أنا ۳- وَاِنِّي	۱ و ۲: ساختاری، بی‌نشان ۳: واو ساختاری، بی‌نشان ان: حرف تاکیدی / بینافردي، نشان‌دار
پایان‌بخش	مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ۱- عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ ۲- آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ ۳- عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ		
ن:	۱. (فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتِنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)		۲. (وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ كَافِرِينَ (۴۳)
آغازگر	۱- فَلَمَّا جاءت قالت: تجربی، بی‌نشان ۳- و أوتینا ۴- و كنا و کنا: ساختاری، بی‌نشان جاءت: تجربی، بی‌نشان	۱- و صدّها ۲- إنّها	ف: ساختاری، بی‌نشان صد: تجربی، بی‌نشان ان: بینافردي، نشان‌دار ها: تجربی، بی‌نشان
پایان‌بخش	۱- قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ ۲- كَأَنَّهُ هُوَ ۳- الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا ۴- مُسْلِمِينَ		

اگر چه تمایز میان ساخت اطلاعاتی و ساخت مبتدا- خبری در دیگر مکاتب نقش‌گرا دیده نمی‌شود، اما از نظر هلیدی، در جملات ساده بی‌نشان - یعنی جمله‌ای که مطابق با الگوی دستور زبانی به‌کار رفته باشد، معمولاً اطلاع آشنا در جایگاه آغازین و اطلاع ناآشنا در چارچوب پایانی قرار می‌گیرد. بر این اساس آیات مذکور در سوره نمل مطابق الگوی دستور زبان عربی به‌کار رفته و جابجایی در جایگاه سازه‌ها صورت نگرفته است، با این وجود در برخی از آیات آغازگرهای بینافردی و تأکید سخن به واسطه حروف تأکیدی هر دو جزء کلام را به اطلاعات تازه و ناآشنا تبدیل کرده‌اند:

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَ الْاِحْمَدُ لِلهِ الَّذِي فَضَّلْنَا عَلٰی كَثِيْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ (۱۵)

اطلاعات نو/ناآشنا                      اطلاعات نو/ناآشنا

تقدیم عنصر بینافردی تأکید در جایگاه آغازگر، ساختی نشان‌دار ایجاد کرده و معنای موهبتی را که به داوود و سلیمان داده شده، برجسته ساخته است تا بر این مهم تأکید کند که این موهبت با ارزش‌تر از هر نعمتی حتی مُلک و حکومتی است و « آنها شکر و سپاس را نیز در برابر این علم شمردند نه مواهب دیگر، چرا که هر ارزشی هست برای علم است و هر قدرتی هست از علم سرچشمه می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۵: ۴۳۸).

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا اَيُّهَا النَّاسُ غَلِمْنَا مِنْطِقَ الطَّيْرِ وَاُوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

اطلاعات کهنه    اطلاعات نو    اطلاعات کهنه    اطلاعات نو    اطلاعات نو

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِيْنُ (۱۶)

اطلاعات نو                      اطلاعات نو

در این آیه، در بند چهارم، تقدیم عنصر بینافردی «ان» در «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِيْنُ» هر دو جزء بند اطلاعاتی نو را به خواننده منتقل می‌کنند. این امر خود بر انسجام بیشتر معنایی و ساختاری روایت قرآنی کمک کرده و توجه مخاطب را به مضمونی جلب می‌کند که در صدد انتقال آن است. در بسیاری از بندها، عناصر ساختاری (ادات پیوندی) با عنصر تجربی، مبتدایی مرکب را تشکیل می‌دهند. اگر چه این عنصر تعیین‌کننده بی‌نشانی یا نشان‌داری کلام نبوده، اما اهمیت آن کمتر از دو عنصر دیگر نیست، زیرا نقش ساختاربندی کلام را برعهده دارد و عنصر تجربی را در بندهای پیاپی به‌صورتی نظام‌مند به هم مرتبط می‌سازد تا کلام به خوبی بین‌گوینده و مخاطب جریان یابد، در واقع بدون عنصر ساختاری امکان گسترش متن وجود ندارد و همین امر بر ضرورت حضور آن در متن می‌فزاید.

## ۲-۳-۲- انسجام

هلیدی، انسجام را بیانگر روابط معنایی موجود در متن برمی‌شمارد (ر.ک: بلحوت، ۲۰۱۱:م: ۲۱۱) و معتقد است که متن‌بودگی یا آنچه که متن را می‌سازد، حضور ابزارهای انسجام‌بخش دستوری (ارجاع، جایگزینی، حذف) و ازگانی (تضاد، تکرار و هم‌معنایی) و پیوندی (افزایشی، سببی، زمانی، تفضیلی...) است که شبکه روابط معنایی بین جمله‌ها، بندها و واحدهای گفتمان را تشکیل می‌دهد (آقاگل-زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۰). در بخش انسجامی، آیات مورد نظر سوره نمل را ابتدا از حیث حضور ابزارهای دستوری که به ارجاع، جایگزینی، و حذف تقسیم می‌شود، بررسی می‌کنیم.

## ۲-۳-۳-۱- انسجام دستوری

### الف: ارجاع:

«ارجاع مجموعه‌ای از روابط دستوری است که تکرار مطلبی را از جای دیگر متن نشان می‌دهد. این کلمه که معادل کلمه انگلیسی رفرنس (reference) انتخاب شده (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۹). ضماین، ادات اشاره، ظرف و تشبیه را در برمی‌گیرد و دو مرجع درون‌متنی و برون‌متنی دارد. در ارجاع برون‌متنی مرجع، عنصری است از دنیای بیرونی یا بافت موقعیتی که رخداد کلامی در آن واقع شده. و در ارجاع درون‌متنی، مرجع عنصری است در درون متن که بر اساس موقعیت مرجع نسبت به عنصر ارجاع به دو نوع تقسیم می‌شود: ارجاع «پیش‌مرجع» یعنی مرجع پیش از عنصر ارجاع آمده است و ارجاع «پس‌مرجع» یا ارجاع به مابعد (ر.ک: سعیدیه، ۲۰۱۴:م: ۳). نمونه این ارجاعات در متن و مرجع آنان که به انسجام متن قرآنی انجامیده در جدول ذیل ارائه شده است:

برون‌متنی	درون‌متنی		ارجاع بند
	پس‌مرجع	پیش‌مرجع	
ضمیر «نا» در آئینا، مکان در بافت موقعیتی، مرجع: پروردگار	۱. ضمیر مثنی در قالا، مرجع: داوود و سلیمان ۲. ضمیر «نا» در فضلنا: مرجع: داوود و سلیمان ۳. ضمیر «هاء» در عباده، مرجع: الله		(وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ)

		<p>۱. ضمیر مستتر هو در قال، مرجع: سلیمان</p> <p>۲. ضمیر «کم» در ایکم، مرجع: المأ</p> <p>۳. ضمیر «ها» در عرشها، مرجع: ملکه سبا</p> <p>۴. «ون» جمع در یأتون: مرجع: قوم سبا</p>	<p>(قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ)</p>
		<p>۱. ضمیر أنا، مرجع: عفریت من الجن</p> <p>۲. ضمیر کاف، مرجع: سلیمان</p> <p>۳. ضمیر «هاء» در به، مرجع: عرش</p> <p>۴. ضمیر مستتر انت در تقوم، مرجع: سلیمان</p> <p>۵. ضمیر «یاء» در انی، مرجع: عفریت من الجن</p> <p>۶. ضمیر «هاء» در علیه، مرجع: آوردن تخت در چشم به هم زدنی</p>	<p>(قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ)</p>
		<p>۱. ظرف مکان عنده، مرجع: اسم موصول</p>	<p>(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ)</p>
		<p>۱. ضمیر أنا، مرجع: الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ</p>	<p>(أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ)</p>

		<p>۲. ضمیر «هاء» در به، مرجع: عرش ۳. ظرف مکان الیک، مرجع: سلیمان</p>	
<p>در رأ و قال ضمیر هو مستتر و مرجع آن سلیمان است.</p>		<p>۱. ضمیر «هاء» در رأه، مرجع: عرش ۲. ضمیر «هاء» در عنده، مرجع: سلیمان ۳. ضمیر مستتر هو در قال، مرجع: سلیمان ۳. اسم اشاره هذا، مرجع: آوردن تخت در چشم به هم زدنی ۴. ضمیر «یاء» در ربی، مرجع: سلیمان ۵. (هو) مستتر در یبلو، مرجع: رب ۶. ضمیر مستتر أنا در اشکر و اکفر، مرجع: سلیمان</p>	<p>(فَلَمَّا رَأَهُ مَسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ)</p>
<p>ضمیر مستتر هو در شکر و کفر، مرجع: اسم موصول من</p>		<p>۱. ضمیر مستتر هو در یشکر و کفر، مرجع: اسم موصول من ۲. ضمیر «هاء» در نفسه، مرجع: من شکر ۳. ضمیر «یاء» در ربی، مرجع: سلیمان</p>	<p>(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ إِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ)</p>



## ب: جایگزینی و حذف

«جایگزینی عبارتست از قرار دادن عنصری در جمله به جای عنصری دیگر به طوری که خودداری از تکرار و استفاده از واژه جدید باعث تنوع و زیبایی متن شود» (بلحوت، ۲۰۱۱م: ۱۲۳). این عنصر انسجام بخش رابطه‌ای معنایی میان عناصر برقرار نمی‌کند، بلکه رابطه‌ای واژه‌ای دستوری را بنا می‌نهد از آن دست که طی آن عنصری جایگزین دیگری می‌شود و معمولاً در بندهای مجاور صورت می‌گیرد. اما منظور از حذف به تعبیر هلیدی نیاوردن کلمه یا بخشی از جمله در گفتار است، به گونه‌ای که بتوانیم از لحاظ معنایی وجود آن را دریابیم (ر.ک: الخطابی، ۱۹۹۱م: ۲۱). در آیات سوره نمل، در مواردی چند می‌توان نمونه‌های جایگزینی و حذف را مشاهده کرد که تشخیص واژه جانشین و محذوف با توجه به اطلاعات معنایی که در عبارات و واژگان پیشین آمده بر مخاطب آسان است. نمونه‌های عنصر جانشینی را می‌توان در جایگزینی اسم اشاره از جمله پیشین مشاهده کرد که مانع تکرار دوباره یک یا چند بند و طولانی شدن متن می‌شوند:

– وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عِلْمُنَا مَنْطِقُ الطَّيْرِ وَأَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ  
– فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي

در این بندها، واژه‌های «هذا» به‌عنوان جایگزین بند پیشین به کار رفته و اینگونه ضمن اجتناب از تکرار چند جمله با استفاده از اسم اشاره متناسب به سخن خویش تنوع بخشیده است. نمونه‌های «حذف» نیز در این آیات دیده می‌شود که به‌عنوان نمونه مشخص کرده‌ایم:

– فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ (سُلَيْمَانَ) أَتَمِدُّونَ بِمَالِ اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ (اللَّهُ) بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)

– وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ (أَنْعَمْتَ) عَلَيَّ وَالِدِي (۱۹)

## ۲-۳-۳-۲- انسجام واژگانی

این نوع انسجام، مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی شان با یکدیگر دارند، و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد. مؤلفه‌های انسجام واژگانی، تکرار، هم‌معنایی و تضاد معنایی را در بر می‌گیرد که به‌کارگیری هر یک از این وجوه، کارکرد زیبایی‌شناختی خاص خود را داراست (ر.ک: صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۲۴).

## تکرار

اصطلاح تکرار، به معنای از سرگیری عنصری است که یکبار در متن پیشین آمده است و می‌تواند عین عنصر، هم‌معنا یا شبه هم‌معنا باشد (الخطابی، ۲۰۰۶م: ۲۳۷). در ساخت متنی داستان حضرت سلیمان در سوره نمل مؤلفه تکرار از کارکردی انسجام‌بخش برخوردار است که این تکرار گاه کلیدی است، برای نمونه واژگان «قال و مشتقات ۲۰ بار، مشتقات شکر ۴ بار، هدایت ۳ بار، ، الله ۸ بار، سلیمان ۷ بار، رب ۵ بار» در محور و کانون موضوعی قرار گرفته و همین امر، «اهمیت آن‌ها را در ساخت معنایی نشان می‌دهد و محوریت آن‌ها را در متن تأیید می‌کند» (فرج، ۲۰۰۷م: ۱۰۸). به این صورت تکرار از آغاز تا پایان متن ارتباط معنایی و انسجامی تصویری را تقویت کرده است و در موارد بسیاری نیز تنها به عنوان حلقه اتصال جمله‌ها عمل می‌کنند و طیفی از حروف نفی، حروف جر، تاکید و اشاره را شامل می‌شود؛ بدین ترتیب باعث تداوم و استمرار متن می‌شوند و زمینه انسجام آن را فراهم می‌آورند.

## تضاد واژگانی

تضاد نیز از عوامل انسجام یک متن به‌شمار می‌آید که با تداعی واژه مقابل خویش، سبب می‌شود، زنجیره‌ای از واژگان که لفظ مورد نظر در آن واقع شده یکبار دیگر در ذهن خواننده تداعی و مرور شود (رک عبدالمجید، ۱۹۹۸م: ۱۰۷). در حقیقت، تضاد معنایی در راستای برجسته‌سازی معنای دو واژه‌ای که در تقابل با هم قرار گرفته‌اند عمل می‌کند:

– قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴)  
– وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۲۵)

در آیه ۳۴ بین دو واژه «أَعِزَّةً» و «أَذِلَّةً» رابطه تضاد معنایی برقرار است. تضاد میان دو فعل «تُخْفُونَ» و «تُعْلِنُونَ» نیز برجستگی خاصی به آیه ۲۵ بخشیده است.

– قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰)

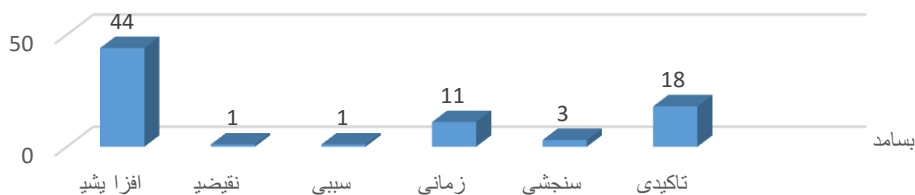
در این آیه، تقابل بین «أَشْكُرُ» و «أَكْفُرُ» و «مَنْ شَكَرَ» و «مَنْ كَفَرَ» برجستگی خاصی بین دو بند ایجاد کرده و یک تضاد معنایی موازی را در متن شکل داده‌اند، به‌طوری‌که هر واژه با واژه مخالف خویش از اعرابی یکسان برخوردارند.

انسجام پیوندی در متن با عوامل ربط شکل می‌گیرد؛ در واقع حروف ربط از مهمترین عوامل انسجام متن در همه زبان‌ها به‌شمار می‌آیند که موجب پیوستگی جمله‌های متن می‌شوند و ارتباطی و معنایی و منطقی بین جملات و بندها ایجاد می‌کنند. این عوامل متنوع و کارکرد آنها متفاوت است؛ یارمحمدی مهمترین عوامل ربطی را در این موارد برمی‌شمرد: ۱- افزایشی: به این صورت که توضیح و اطلاعاتی را به جمله‌های قبلی اضافه می‌نماید، مانند: واو، به‌علاوه، نیز، همچنین و... ۲- سببی: حروفی هستند که بین رویداد یا فعل یک جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی ایجاد می‌کند، مانند: زیرا، چون، پس، در نتیجه، بنابراین، به‌خاطر... ۳- زمانی: کارکرد این ادات ارتباطی برای بیان توالی زمانی بین رویدادهای دو یا چند جمله است، از قبیل: وقتی که، سپس، تا، بعداً، به محض اینکه... ۴- نقیضی: ولی، اما، درمقابل، با این حال، در عوض، از طرف دیگر... شرطی: اگر، مگر، به شرط اینکه، در هر صورت... ۵- توضیحی: برای مثال، یعنی، از جمله و... (ر.ک: یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۹). «هلیدی ادوات تفصیلی، سنجشی (مثل و مانند، مشابه)، موصولی و تفضیلی (تر- ترین) را نیز جزیی از ادوات ربط بر می‌شمرد، البته باید گفت که برخی از ادوات پیوندی نیز هست که تنها مختص به زبان عربی هستند از جمله حروفی که بر امکان وقوع فعل دلالت می‌کنند و عبارتند از «أن مصدری و ان و أن تأکیدی»، نکته دیگر اینکه ادات تفضیلی که در زبان فارسی در قالب حروف «تر و ترین» مشخص می‌شوند در زبان عربی با افعال تفضیل بیان می‌شوند» (الخطابی، ۲۰۰۶م: ۲۶).

نمونه‌هایی از حضور انسجام‌بخش حروف ربط در آیات مذکور، مجموعه‌ای از حروف ذیل را در برمی‌گیرند:

- فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالِ فِيمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)
- قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰)
- فَلَمَّا جَاءَتْ قَبِيلٌ أَهَكَذَا عَرَشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)

در آیات فوق، هر یک از حروفی که با خط ممتد مشخص شده‌اند، به نوعی مسئولیت انسجام متن و برقراری ارتباط معنایی بندها را برعهده دارند. فراوانی انواع حروف پیوندی در آیات مرتبط با داستان حضرت سلیمان به این صورت است:



بررسی انواع ادات پیوندی و انسجام بخش هلیدی در این آیات حاکی از این است که ادات افزایشی در بیش از ۴۴ مورد میان جمله‌های متن رابطه توضیحی و توصیفی برقرار کرده است؛ پس از آن به ترتیب ادات تأکیدی و زمانی نیز نقش مؤثری در انسجام بخشی و تداوم معنایی ایفا کرده‌اند، چرا که با نبود هر یک از این ابزارهای ارتباطی متن دچار آشفتگی می‌شود.

### نتیجه

در این پژوهش که با عنوان واکاوی برساخت گفتمانی داستان حضرت سلیمان(ع) در سوره نمل با تکیه بر نشانه‌های معنا ساز مایکل هلیدی ارائه گردید، آیات مورد نظر بر اساس رویکرد نقش‌گرای هلیدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که در اینجا به مهمترین نتایج به دست آمده از آن می‌پردازیم:

- نشان‌های معنا ساز هلیدی، الگویی مناسب برای تحلیل برساخت گفتمانی داستان حضرت سلیمان(ع) است. اولین نشانه (اندیشگانی)، بازتاب دیدگاه شخصیت‌های این داستان و تجارب دنیای درونی و بیرونی آنهاست؛ چنانکه با واکاوی افعال به کار رفته در آیات مذکور مشخص شد که حضرت سلیمان(ع) با وجود فرمانروایی و قلمرو وسیع، خاضع و شکرگزار نعمت‌های پروردگار است و قوم بلقیس با برشماری قدرت و ثروت خویش، نگرشی متکبرانه را نمایان می‌سازند. نشانه دوم (بینافردی) نحوه تعامل این شخصیت‌ها (حضرت سلیمان(ع)، هدهد، برخیا، بلقیس و قوم او) را با هم آشکار ساخته و بررسی سطح سوم (متنی) گویای این است که سازماندهی بندها، پیوستگی و انسجام آنها روشنگر گفتمان و موضع شخصیت‌ها در دو سطح پیشین است.

- در سطح اندیشگانی، در بین فرآیندهای شش‌گانه، گزینش فرآیند مادی پربسامدترین فرآیند قلمداد می‌شود که نشان می‌دهد در روایت پردازی این داستان، دیدگاهی واقع‌گرایانه و کنش‌گر اتخاذ

شده و این امر به علت حضور دو قدرت متقابل در متن است. در اکثر بندها، حضرت سلیمان (ع) نقش کنشگر و مشارک اصلی بند را دارد که رهبری انس، جن و پرندهگان را برعهده دارد و پایان دادن به گمراهی قوم سبأ را «هدف» خود قرار داده است. پس از فرایند مادی، افعال بیانی بیشترین کارکرد را دارند که بازنمایی گفتار شخصیت‌های این داستان را بر عهده گرفته‌اند. اما جزئیات حاشیه‌ای این داستان، غالباً دامنه و گره زمانی- مکانی، کیفیت و چگونگی امور را برجسته‌سازی می‌کنند که این امر دال بر اهمیت ویژه مشخص‌سازی موقعیت در این سوره است.

- تحلیل سازه‌های گفتمانی این سوره در سطح بینافردی، بر استفاده فراوان از بندهای خبری و غلبه عنصر روایی دلالت دارد که متناسب با روایت داستان حضرت سلیمان است. پس از جملات خبری، با بسامد بالای جملات الزام‌آور مواجهیم که غالباً قطعیت دیدگاه سلیمان نبی و برتری جایگاه وی در میان انس، جن و پرندهگان را تأکید می‌کند.

- در سطح متنی، ساختار آغازگری و اطلاعاتی جمله‌واره‌ها، عمدتاً مطابق با الگوی معیار زبان عربی و بی‌نشان هستند، اما گوینده در مواردی نیز، از عنصر بینافردی «إن، أن، لقد» برای تأکید و برجسته‌سازی در ابتدای کلام بهره برده که بر ارتباط قوی بین گوینده و شنونده و ارزیابی وضعیت موجود دلالت می‌کند.

- در بین عناصر انسجامی، عنصر تکرار، ارجاعات ضمیری و حروف افزایشی، بیشترین نقش را در انسجام‌بخشی و استمرار معنایی بندهای مختلف ایفا می‌کنند؛ به این صورت که حروف افزایشی، میان جمله‌های متن رابطه توضیحی و توصیفی برقرار کرده و ارجاعات ضمیری، گره‌ها و روابط انسجامی بین آنها را تضمین کرده‌اند. تکرار چندین باره نام پروردگار، سلیمان نبی، شکر و هدایت نیز که در محور و کانون موضوعی قرار گرفته‌اند، ارتباط معنایی و انسجام تصویری سوره نمل را تقویت کرده است.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آقاگل زاده، فردوس، (۱۳۹۲)، فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، تهران: نشر علمی.
- ۳- احمد، نحله، (۲۰۰۱م)، علم اللغة النظامی مدخل الى النظرية اللغوية عند هاليداي، ط ۲، الاسكندرية: ملتقى الفكر.
- ۴- حق شناس، علی محمد، (۱۳۷۰)، مقالات ادبی زبان‌شناختی، تهران: نیلوفر.
- ۵- الخطابی، محمد، (۲۰۰۶)، لسانیات النص، ط ۲، دارالبيضاء: مركز الثقافی العربی.
- ۶- فاولر، راجر، (۱۳۸۱)، زبان‌شناسی و نقد ادبی، (ترجمه مریم خوزران و حسین پاینده)، تهران: نشر نی.
- ۷- \_\_\_\_\_ (۲۰۱۲م)، النقد اللسانی، ترجمه: عفاف البطاينة. بیروت: اعداد المنظمة العربیة للترجمة. ط ۱.
- ۸- فرج، حسام احمد، (۲۰۰۷م). نظریه علم النص، قاهره: مكتبة الآداب. ط ۱.
- ۹- فتوحی، محمود، (۱۳۹۲)، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، جلد ۱۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۱- مهاجر، مهران و نبوی، محمد، (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، چاپ اول، تهران: هرمس.

## مقالات:

- ۱۳- احمدزاده، سیدمصطفی، (۱۳۸۷)، تفسیر زبان‌شناختی سوره عصر، مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، سال ۴، ش ۸۱، صص ۱۱-۳۵.
- ۱۴- بلحوت، شریفه، (۲۰۱۱)، مفهوم الاتساق مایکل هالیدای و رقیه حسن، مجله خطاب، عدد ۹، صص ۲۱۰-۲۲۷.
- ۱۵- سعدیه، نعیمه، (۲۰۱۴)، عود الضمیر بین اللسانیات الحدیثه و النحوالعربی، استراتیجیه الاحاله، کلیه الاداب و اللغات، جامعه محمد خیضر- بسکرة.
- ۱۶- صالحی، فاطمه، (۱۳۸۶)، علم معانی و دستور نقش‌گرای هلیدی، کتاب ماه ادبیات، ش ۸، پیاپی ۱۲۲، صص ۳۲-۴۱.
- ۱۷- مهاجر، مهران و نبوی، محمد، (۱۳۷۶)، از زبان تاشعر: درآمدی بر زبان‌شناسی سازگانی نقش‌گرا و کاربرد آن در خوانش شعر، مجموعه مقالات کنفرانس زبان‌شناسی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، صص ۶۹-۸۱.

18- Halliday. M.A.K. (1985). An Introduction to Functional Grammar. London: Edward Arnold..

19- Halliday. M.A.K.(1994) .Systemic theory . In Asher.R.E.(ed).

20- Halliday. M.A.K. and Marthiesse Christian M.L.M (2004). An Lntroduction to Functional Grammar. London: ARNOLD a member of the Hodder Headline Group.

21- Sampson, G.(2004). School of Linguistics. London: Hutchinson.

